

مرادی شرکت کردم و علاوه بر آپدیت شدن، مطالبی که یاد نگرفته بودم را کنار ایشان آموختم.

نمایشنامه کلفت‌ها و نقش سولانژ شاید یکی از سخت‌ترین نقش‌هایی باشد که یک بازیگر در طول حیات حرفه‌اش با آن روبرو می‌شود.

من نمایشنامه کلفت‌ها را پیش از این نخوانده بودم و برایم جذاب بود که در اولین خوانش این نمایشنامه و همان دریافت اولیه‌ام به این نتیجه رسیدم که کاراکترها به لحاظ روانی آدم‌های سالمی نیستند. یعنی نه فقط کاراکتر کِلِر و سولانژ حتی در مورد خود خانم یا همان ارباب هم صدق می‌کند. فهمیدم که این نقش و اثر برایم چالش بزرگی در بازیگری خواهد بود و به نظرم هر بازیگری دوست دارد که حداقل یک بار این چالش را در زندگی کاری‌اش داشته باشد. بنابراین نقش را پذیرفتم و مدت زمان زیادی را هم روی بحث تحلیل کاراکترها گذاشتم. با اینکه زمان زیادی برد که بتوانم نقش سولانژ را کامل دریافت و با آن ارتباط برقرار کنم اما تمام آن چالش‌ها و سختی‌هایی که داشت برایم بسیار شیرین بود و کاراکتر را خیلی دوست داشتم.

آیا در استفاده و به کارگیری ماسک‌ها با چالش خاصی روبرو شدید؟

ما در تمرین‌ها با ماسک‌های معروفی که در بازیگری استفاده می‌شود یعنی ماسک‌های خنثی تمرین می‌کردیم و می‌زانشن به این صورت بود که من ماسک را برمی‌داشتم و به کناری پرتاب می‌کردم و چون ماسک‌ها خنثی بودند مشکلی هم نداشتم و خیلی راحت هم از روی صورت برداشته می‌شد اما پس از اینکه ماسک‌های اصلی را ساختیم به این نتیجه رسیدیم که اگر قرار باشد سی شب این ماسک‌ها پرت شوند قطعاً از بین می‌روند و آسیب می‌بینند. بنابراین با مشورت و همفکری کارگردان به این نتیجه رسیدیم که من ماسک را در دستم نگه دارم و پرت نکنم از طرفی این ماسک‌ها از طریق باندهایی کاملاً روی صورت ما فیکس می‌شود و امکانش نبود که بتوانم مانند تمرین ماسک را از روی صورت کاراکتر مقابلم یعنی کِلِر بکشم بنابراین صرفاً تغییرات جزئی این چینی داشتم. یک چالش دیگر هم این بود که وقتی ماسک روی صورت است باید صدا خیلی بالاتر باشد تا به مخاطب برسد.

این مسئله صدای شما را در طول اجرا خسته می‌کرد؟

نه چون مدت زمانش طولانی نیست و حدود ۱۵ دقیقه اول کار این ماسک‌ها روی صورت ما هستند.

اینکه حرکت بازیگر در طول تمرینات با یک شمی یا اکسسوار در طول اجرا تغییر کند و بازیگر بخواهد این تغییر را مدیریت کند آیا چالشی برایش ایجاد می‌کند؟

قاعدتاً اولین بار که تغییراتی در میزانشن ایجاد می‌شود آن هم زمانی که شما به مدت ۸ تا ۱۰ ماه میزانشن و حرکتی را تمرین کرده‌اید ممکن است کمی چالش داشته باشید و درگیرش شوید. ولی فکر می‌کنم که ما به عنوان یک بازیگر باید خیلی منعطف باشیم و آن انرژی و احساسی که در انجام یک حرکت یا میزانشن بوده را به شیوه دیگری نشان دهیم. من فکر می‌کنم یک بازیگر باید به خوبی این مهارت را داشته باشد که هر کجا و هر زمان حتی یک شب قبل از اجرا بخاطر تغییر میزانشن گیج نشود و اعتماد به نفسش را از دست ندهد. خوشبختانه این مسئله برای من کار سختی نبود و خیلی زود توانستم با آن کنار بیایم و فکر می‌کنم که از پیشش برآمده‌ام.

با توجه به بعد روانشناختی کاراکترها آیا نیاز بود که مطالعات خاصی داشته باشید یا اینکه رفتارشناسی کنید؟

بله من به شش‌صه مطالعاتی در مورد اتفاقاتی که در دوره معاصر افتاده انجام دادم و در مورد چند چهره مطرح در دوره‌های گذشته و دوره معاصر بودن خواندم. اینکه یک کاراکتر از چه نقطه‌ای شروع می‌شود تا به این نقطه برسد که در واقع خواهرش را به قتل برساند و بعد از آن خودش را بکشد یک سیر طولانی است و برای هیچ انسانی یک شبه اتفاق نمی‌افتد و این موضوعی بود که من در نمونه‌هایی که واقعی بودند مورد مطالعه قرار دادم و حقیقتاً با نتایج هولناکی روبرو شدم. ذهن آدمی آنقدر پیچیده است که هیچ کس نمی‌تواند بگوید که هیچ وقت و در هیچ زمانی از زندگی این اتفاق برای من نمی‌افتد. این حوادث و اتفاقات آنقدر ترسناک بود که فکر می‌کنم باید به عنوان یک انسان خیلی مراقب خودمان باشیم که به اینجا کشیده نشویم.

سخن پایانی

خانم کشوری کارگردان کار در هدایت بازیگر خیلی کمک کردند و موثر بودند. ایشان کارگردانی جوان و بسیار خلاق هستند و مطمئنم که در آینده و به زودی اسمشان را بسیار خواهیم شنید. از مخاطبینی که تا این لحظه به دیدن اجرا آمده‌اند هم ممنونم و امیدوارم که مخاطبان از تئاتر حمایت کنند.



دلخواهشان است را داشته باشند بنابراین زیر فشار نقشی که برایشان تعریف شده زندگی می‌کنند و قربانی می‌شوند.

از کمپانی امید ایران و نقش آن در تهیه این نمایش بگویید.
کمپانی تئاتر امید ایران در واقع مربوط به مدرسه کارگردانی و بازیگری آقای کیومرث مرادی و موسسه پادمارت است و سال‌هاست که فعالیت می‌کند. بسیاری از شاگردان و هنرجویان آقای مرادی و بچه‌هایی که از این مدرسه فارغ‌التحصیل شدند در حوزه‌های مختلفی مثل کارگردانی و بازیگری و غیره فعالیت می‌کنند و موفق هستند. حمایت از نسل جوان و نسلی که تازه می‌خواهند به این عرصه ورود کنند همواره دغدغه ایشان بوده و اینکه در کنار پشتکار و استمرار نیاز به حمایتی است که بتواند این نسل جوان را به سمت جلو پیش ببرد و همانطور که پیشتر اشاره کردم این نمایش نیز اولین کار تولید شده توسط این کمپانی نیست و پیش از این نیز آثار زیادی توسط این کمپانی تهیه شده و نمایش «کلفت‌ها» جدیدترین اثر این کمپانی است که روی صحنه آمده و توسط ایشان مورد حمایت قرار گرفته است.

حدیث‌علیزاده، بازیگر:

به عنوان یک بازیگر باید خیلی منعطف باشیم

از یادگیری بازیگری برای ورود به عرصه تئاتر بگویید.
من از سن بسیار پایین و حدود ۱۴ سالگی متوجه شدم که به دنیای بازیگری بسیار علاقه‌مندم و همان زمان در یک ورکشاپ رایگان که در سرای محله برگزار می‌شد شرکت کردم که اتفاقاً بسیار هم مهم بود و در واقع من الفبای بازیگری را در آن ورکشاپ آموختم. بعدها با دوستانی که در همان ورکشاپ آشنا شده بودیم چند نمایش که بیشتر در حوزه نمایش‌های آیینی سنتی بود، اجرا کردیم. ما در دوره سه سال کرنا هیچ اجرایی نداشتم ولی من در دو دوره از کلاس‌های آموزشی آقای

انتظارش از صمیمیت در ارتباط با کلفت‌ها با یک تنش روانی در ارباب بودگی روبرو است همانگونه که خانم در جایی به کلفت‌ها می‌گوید که هیچ وقت بین ما یک محبت واقعی شکل نگرفته، در واقع او محتاج این بوده که صمیمانه از طرف زیر دستانش دوست داشته شود اما همواره تملقی وجود داشته و این حتماً تأثیرات مغربی روی کاراکتر ارباب یا بالادست می‌گذارد لطفاً در مورد این بعد نمایش نیز بگویید

زن یا همان ارباب هم به نوعی قربانی شرایط است و ما نمی‌توانیم صرفاً از این بعد نگاه کنیم که این دو کلفت هستند که آسیب دیده‌اند و تحت ظلم قرار گرفته‌اند چرا که خانم هم در شرایطی که زیست می‌کند خودش یک قربانی است.

یعنی این نقشی است که جامعه برای خانم یا ارباب انتخاب کرده و حال او خودش قربانی این نقش شده است؟

بله دقیقاً همینطور است و چیزی که من سعی کردم در این نمایشنامه نشان بدهیم این بود که بتوانیم به عنوان مخاطب با هر سه کاراکتر همذات‌پنداری داشته باشیم و اینگونه نباشد که بخواهیم حق را به خانم یا کلفت‌ها بدهیم یعنی ما بتوانیم با هر کدام از آنها، این ارتباط را برقرار کنیم و شرایط زیستی آنها را درک کنیم و ببینیم که هر کدام از این سه زن در این نمایشنامه به نوعی قربانی شرایطی هستند که در آن قرار گرفته‌اند و نقشی که جامعه به آنها تحمیل می‌کند. هر سه آنها تنها هستند و به نوعی با شرایطشان می‌جنگند. خانم می‌خواسته محبت کلفت‌ها نسبت به او حقیقی باشد حتی در جایی اشاره می‌کند که همیشه فکر می‌کردم که شما می‌توانید مثل بچه‌های من باشید. بنابراین به دنبال این بوده که بتواند این احساس را از آنها دریافت کند اما هیچ وقت این اتفاق نیفتاده است و هیچ وقت هم نخواهد افتاد چون نقش‌هایی که برای این افراد تعریف شده و جایگاه‌شان هیچ‌وقت اجازه نمی‌دهد که آنها بتوانند ارتباطی که